

قرائت عرفانی از رویدادها و اسطوره‌های شاهنامه در آثار مهم عرفانی و فلسفی

دکتر غفار برجساز*

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی قرائت عرفانی از قهرمانان، رویدادها و اسطوره‌های شاهنامه در آثار مهم عرفانی و ادبی است. مسأله اصلی این مقاله برداشت عرفانی از داستانهای شاهنامه در آثار عرفانی و فلسفی است، این مقاله به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است، اسطوره‌ها که اعمال یا ویژگی‌های خارق‌العاده موجودات مافوق طبیعی و تجلی نیروهای مینوی را شرح می‌دهند، خود سرمشق و الگوی همه کارها و فعالیتهای معنی‌دار می‌شوند؛ از این رو عرفا از بسیاری از اسطوره‌ها در راه تبیین مباحث عرفانی بهره می‌برند، سنایی از اولین کسانی است که از ماجرای رستم و دیو سپید، دربه تصویر کشیدن غلبه سالک بر نفس اماره استفاده می‌کند، عطار در الهی‌نامه از ماجرای رستم و بیژن در ضمن کمک گرفتن از حدیثی از پیامبر(ص) تصویری عرفانی به دست می‌دهد و افراسیاب را نماد نفس اماره، بیژن را نماد روح یا نفس ناطقه، چاه را نماد جسم و ... معرفی می‌کند و نمونه دیگری از این گونه برداشت در آتشکده آذر که به مولانا نسبت داده شده، داستان سیاوش و کیخسرو است که مولانا به عناصر اساطیری این داستان معنای عرفانی بخشیده است، از میان فلاسفه ایرانی شیخ اشراق، اولین کسی است که از حکمت ایران باستان، داستان‌ها و عناصر اساطیری ایران در جهت تبیین جهان بینی خاص خود از جمله در طی رساله‌های الواح عمادی، عقل سرخ و لغت موران بهره می‌برد.

نتیجه این که اسطوره‌ها که جهان‌شناسی نخستین‌ها معرفی شده‌اند می‌توانند انعکاس‌دهنده برداشت‌های مختلف از جهان هستی و رویدادهای آن باشند، از جمله آن که این اساطیر می‌توانند محملی برای برداشت‌های عرفانی قرار گیرند. شاهنامه که توانسته نقش مهمی در ایجاد و تکوین جهان‌شناسی و شخصیت‌های اسطوره‌ای ایفاء کند از این منظر نیز قابلیت مطالعه و بررسی را دارد.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، شاهنامه، عرفان، جهان‌شناسی

مقدمه

در متون عرفانی عناصری دیده می‌شود که بیشتر در متون حماسی به گونه‌ای دیگر شده است و شاعر عارف متناسب با هدف خویش به آن عناصر هویتی جدید می‌دهد یا به قرائتی جدید از آنها ارائه می‌کند و در آنها تغییراتی روا می‌دارد؛ بدین گونه می‌توانیم بگوییم اثر عرفانی از داستان‌ها، عناصر داستانی و شخصیت‌های داستان‌های حماسی می‌بهره‌نماند آن‌ها را به گونه‌ای در اثر خویش به کار گرفته است.

تأثیر شاهنامه و مضامین آن در آثار شاعران و نویسندگان دوره‌های بعد انکارناپذیر حتی گفته‌اند: «اگر شاهنامه نبود در ایران به سختی می‌توانستیم کسانی مثل خیام، ناصرخسرو، حافظ، به این صورت داشته باشیم برای اینکه جهان بینی این مفکرین به مقدار قابل توجه تحت تأثیر شاهنامه بوده است. اینان بدون شاهنامه و تأثیر پذیری از آن نمی‌توانستند جنبه فکری خود را بال و پر دهند. ما دارای یک عرفان ایرانی هستیم که به مقدار زیادی در بین شاعرمنش مثل سهروردی، در پرتو شاهنامه به وجود آمده‌اند. (اسلامی ندوشن: صص ۱۱۵)

حماسه و عرفان

حماسه و عرفان - با همه تفاوت‌هایشان - مضامین مشترک فراوانی دارند که این مفکر مشترک همانندی‌هایی هم در شیوه بیان دارند؛ اگر در حماسه، رستم از هفت خان می‌گذرد کیکاوس را از بند برهاند و چشمان تیره او را روشنی بخشد، در عرفان هدهد از هفت وادی گذرد تا به کاووس حقیقت و سیرمع وجود خویش دست یابد و دل روشن دارد، آنجا اگر اسیر پس از گذار از خان‌ها و تصرف دژ روین است که آبدیده می‌شود و به مقام روین تنی نایل آید، اینجا عارف پس از گذار از هفت مرحله سه‌مگین، وجود خویش را تصرف می‌کند تا به رضا و فنا برسد و از آسیب نفس برای همیشه در امان بماند؛ آنجا «رستم» است اینجا «سا» اینجا «کیکاوس» اینجا «نفس ناطقه» آنجا «دیو سپید» است اینجا «نفس اماره» آنجا «گمشور و دد» و اینجا «هلاکت شهوت و غضب» و... (محقق نیشابوری: ۱۶)

آشخور نمادگرایی‌ها و تفسیرهای متنوع عرفانی واقع می‌شود و این سنتی است که از زمان سنایی و در شعر صوفیانه پارسی اوج گرفته است.

این نوع اشارات عرفا هم در مقوله تأویل و تفسیرهای تمثیلی می‌گنجد و هم به زیرساخت تشبیهی نماد و شیوه و مقصود استعمال آنها در نظم و نثر عرفانی، جزو نمادها و های عرفانی است. (آیدنلو: ۲۹)

نمونه‌ها و شواهد قابل ارائه از این چشم انداز بسیارند؛ اما در ادامه نمونه‌هایی از اشعار عطار و مولوی آورده شده است که در آنها این بزرگان تعبیر و قرآنی عرفانی و نمادین از عناصر شاهنامه‌ای ارائه داده‌اند؛ چنانکه سنایی ماجرای رستم و دیو سپید را تصویر غلبه‌ی سالک بر نفس اماره و جنبه‌ی حیوانی می‌بیند و عطار در الهی‌نامه، فراسیاب را به نفس اماره و بیرون روح یا نفس ناطقه انسانی و چاه را به جسم، ترکستان را به طبیعت، ایران را به شریعت، کعبه را به روح یا عقل فعال و جام جم را به دل رسته از کدورات طبیعت و رستم را به پیر که سالک در چاه طبیعت راهنمایی می‌کند، تأویل می‌کند.

شاید یکی از قابل توجه‌ترین موارد قرآنی از شخصیت‌ها و روایات شاهنامه، قه‌ای است در تأویل داستان سیاوش که آذر بیگدلی در تذکره آشکده آذر و شاه محمد دارابی در لطیفه غیبیه (شرح غزلیات حافظ) به مولوی نسبت داده‌اند که البته در کلیات شمس مصحح یاد استاد فروزانفر نیامده و احتمالاً مراد مولوی دیگری است. (همان: ۳۱)

در میان آثار منثور نیز تفسیرهای سهروردی از اساطیر ایران و اشخاص و داستان‌های شاهنامه براساس نظام فکری و نگرش ویژه او (نور و ظلمت) مهمتر از نمونه‌های دیگر است. اینک برخی نمونه‌های مشهور قرآنی بزرگان عرفان و فلسفه از شخصیت‌ها، در داستان‌های شاهنامه:

الف) قرآنت عرفانی سنایی

سنایی از اولین کسانی است که در ماجرای رستم و دیو سپید، تصویر غلبه سالک بر نااماره و جنبه حیوانی می‌بیند و تلمیح او به این داستان ناشی از چنین برداشتی است و ظاهراً سبب فصل تقدم در سرایش شعر عرفانی نخستین گوینده‌ای است که این تلمیح را در قالبی نمادین به کار برده است:

از سوی دیگر، یکی از پربارترین و اصلی‌ترین درون‌مایه‌های ادبیات فارسی عرفان است که هم در نظم و هم در نثر، آثار بسیاری را به خود اختصاص داده است. رواج رسمی و تثبیت این نوع ادبی با سنایی صورت گرفته و با گویندگانی مثل عطار و مولوی به اوج تجلی خویش رسیده است. این کوشش‌ها در کنار آثار منثور عرفانی مانند: کشف‌المحجوب هجویری و اسرار التوحید و ... پایه‌ی مضامین عرفانی را چنان در شعر فارسی استوار کرده است که در پیشینه هزار و چند ساله ادبیات پس از اسلام ایران، کمتر شاعری را می‌توان یافت که در جغرافیای فکری-فرهنگی ایران زیسته و دست کم رباعی یا غزلی با محتوای عرفان و حکمت، هرچند به تقلید و بدون کمترین تجربه روحی و عملی، سروده باشد.

شاعر عارف، حماسه را پشت سر دارد، آن را نخوانده است، سابقه‌ای ذهنی از آن دارد و در نتیجه می‌تواند رویدادها، شخصیت‌ها و عناصر داستانی آن را در بیان حال عرفانی خویش بکار گیرد. صاحب نظران به خوبی می‌دانند که زبان عرفان، زبانی نمادین است و نماد، رمز یا سمبل (symbol) در ساده‌ترین و کلی‌ترین مفهوم خود: «عبارت از هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب، عبارتی است که بر معنی و مفهومی ورای آن چه ظاهر آن می‌نماید، دلالت دارد.» (پورنامداریان، ص ۴)

به سبب نمادین بودن پهنه اساطیر و به تبع آن حماسه‌ها شاعران و نویسندگان ادب عرفانی رویکردی ویژه به شخصیت‌ها، عناصر و مضامین حماسی و اساطیری داشته‌اند. اسطوره‌ها بازتاب سنت جهان‌شناسی دیرین، تصور آدمی از خدایان، از آفرینش جهان زندگی و از پیشوایان قوم و مردم است. اسطوره، محصول دورانی است که آدمیان از جهان هستی، بیش احساسی و شهودی داشته‌اند. (فردوسی و سنت نوآوری، ص ۲۰)

اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. (ایباده، میرچا، ص ۱۴)

سابقه تأویل اساطیر و حماسه‌های ایرانی و گزارش انتزاعی و مذهبی آنها، به استناد اشاره مطهرین طاهر مقدسی در الباء و التاریخ به پیش از پایان نظم شاهنامه فردوسی می‌رسد. اما با اتمام کار فردوسی و شهرت و اعتبار آن به عنوان اصیل‌ترین منبع اساطیری-حماسی ایران در گستره ادبیات پس از اسلام و نیز نفوذ و تأثیر وسیع شاهنامه در آثار پس از خود، حماسه فردوسی